

حدیث روز:
امام حسین (ع)؛ نیازم مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شما است از این نعمت افسرده و بیزار نباشید.

واحه:
من از این بند نخواهم به در آمد همه عمر بندپایی که به دست تو بود تاج سر است

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۱۱
غروب آفتاب: ۲۰/۹
اذان مغرب: ۲۰/۲۹
نیمه شب شرعی: ۰۰/۲۲
اذان صبح (فردا): ۴/۳۵
طلوع خورشید(فردا): ۶/۱۲

وضعیت آب و هوای امروز

تهران
☀️ ۲۵ / ۳۴

خرم‌آباد
☀️ ۲۵ / ۳۷

رشت
☁️ ۲۱ / ۲۵

زاهدان
☀️ ۲۱ / ۳۵

زنجان
☀️ ۱۶ / ۲۸

سمنان
☁️ ۲۴ / ۳۳

سندج
☀️ ۱۷ / ۳۴

حکمت ۴۴۶:

❗ شایسته‌ترین مردم به بزرگواری، آن است که بزرگواران را با او بسنجند.

نهج‌البلغه

نگاه

یادنامه‌هایی برای شاعر افغان

آوینی افغانستان

وحید جلیلی، فعال فرهنگی درپی درگذشت‌محمدسرور رجایی یادداشتی را منتشر کرد. در بخشی از این متن که در فارس منتشر شده، آمده است: «حضور شیرین و الهام بخش او در میان فعالان فرهنگی انقلاب اسلامی یادآور پیوندهای عمیق ملتی بود که خط‌کشی‌های استعماری، آنها را هم جدا خواسته و ساخته است ... گرافه نیست اگر این راوی مخلص شهدای غریب را، از حیث فعالیت‌ها و دغدغه‌های روایت فتحی‌اش، آوینی افغانستان بنامیم. سرفصل‌هایی که او با کار مخلصانه و پیگیر خود در ادبیات دفاع مقدس و مطالعات بین‌الملل انقلاب اسلامی‌گشوده است، منحصربه‌فرد است و رهرو می‌طلبد.»

بصیرت انقلابی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدقمی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی در بخشی از پیامش نوشت:

«محمدسرور رجایی، بزرگمرد مهربان و گرم خو، همیشه لبخند بر لب، اما دشمن شناس و سختکوش، با قلمی روان و صاحب رسالت، خستگی‌ناپذیر بود و بصیرت انقلابی‌اش بر سایر وجوهش سایه می‌انداخت. او که به‌درستی شیطنت ابلیسانی را که دوستی و پیوند عمیق میان دو ملت سلحشور را برنمی‌تافتند، می‌شناخت، با آثار مؤثر و مستند خود، راهی را آغاز کرد که در پیروی از خط مجاهدت‌های خمینی‌خواهان و انقلاب‌دوستان عالم، سهم مهمی از تبلیغ این راه روشن را در میان مردم صبور و مجاهد افغانستان پیدا کرد.»

تلاش برای همدلی

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در بخشی از پیام تلویذ خود نوشت: «ایران عزیز ما سال‌هاست میزبان گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان عزیز همزبان افغانستانی است. این میزبانی و همدلی بدون تردید در رشد شانه‌به‌شانه ادبیات در هر دو سرزمین تأثیر داشته‌است. در این میان تعدادی تنها به نوشتن و سرودن می‌پردازند و گروهی دیگر عزیزانی‌اند که علاوه بر کار خلاقه ادبی برای گسترش رابطه و ایجاد همدلی و همراهی بین شاعران و نویسندگان دو کشور تلاش می‌کنند. زنده‌یاد محمدسرور رجایی بدون تردید یکی از مهم‌ترین چهره‌های این گروه بود.»

ج‌ا‌م‌ا‌ی‌ا‌ی

■ شماره ۳۶۳۷ - ISSN 1۷۳۵۰۰۰۰
■ پایگاه اطلاع رسانی: **www.jamejamonline.ir**
www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: **info@jamejamdaily.ir**

شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۰ | ۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ | استنثاا ۲۴ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۵۹۹۸ | 2021 - July 31 - Saturday

بخشی از کتاب منتشر نشده محمدسرور رجایی شاعر و نویسنده‌ای که

بعد از جدال با کرونا، دیروز چهره در نقاب خاک کشید

از کارگاه چرم دوزی تا ساختمان جام جم

این کتاب را انتشارات جام جم منتشر خواهد کرد

محمدسرور رجایی، در این نوشته، مهاجرت به ایران و حضورش در کشورمان را روایت کرده و برای اولین بار است که با این جزئیات در جریان فعالیت‌های او به عنوان یک شاعر، نویسنده و پژوهشگر قرار می‌گیریم. رجایی قبل از درگیری با بیماری کرونا مشغول جمع‌آوری کتابی بود از روایت‌های مهاجران افغانستانی در ایران. نشر جام جم برای ایجاد فضای گفت‌وگو بین نخبگان افغانستانی به عنوان نماینده جامعه بزرگ مهاجر و مردم ایران به این نتیجه رسید، مجموعه‌ای از روایت‌های ایشان را جمع‌آوری و منتشر کند. زحمت این کار با رجایی بود. درست قبل از بیماری، کتاب را تحویل داد که حالا در حال ویراستاری است. حیف اجل مهلت دیدن این اثر خوب را از او گرفت. آنچه می‌خوانید بخشی از روایت خود اوست در این کتاب. جایش جنت رضای الهی باد.

شده و زمینگیر می‌شوم. در میدان هوایی شهر پشاور پاکستان، وقتی مهر دخولی برپاسوپرتم نشست، هیچ احساسی نداشتم، چون مقصد نهایی من ایران بود. در چشم به هم زدنن خودم را در پایتخت ایران یافتم. تهران با تمام کلائی‌اش برای من که در کشورم پابند جا و مکانی نبودم، کوچکی می‌کرد. ایران و مردمانش با آن که برای من تازه وارد هم در گفتار و هم در رفتار یگانه بود، در ساختار تاریک داشت. خیلی زود دلتنگ زادگاهم کابل شدم. در اندیشه بازگشت به افغانستان بودم که حلقه مهری چرخیده و چرخیده آمد و بر انگشت کوچک من جا خوش کرد. به همین سادگی با دختر عمه‌ام رسماً نامزد شدم.

❗ بهار ۱۳۷۴

مراسم عروسی‌ام بسیار ساده و معمولی برگزار شد. آن روزهای سخت را که بیکار هم بودم، با کتاب خواندن و روزنامه خواندن به شب می‌سازدم. گاهی در لابه‌لای صفحات آگهی روزنامه به دنبال کار مناسبی هم بودم. گاهی با خود می‌گفتم: «تویی که سال‌ها در پایگاه و دور از خانه بودی، هیچ حرفه‌ای هم بلد نیستی، چه کار خواهی کرد؟» تسلط طالبان به شهر کابل خبر وحشتناکی بود که تنم را لرزاند. چند ماه بعد وقتی خبر رسید نگاتیوها و فیلم‌هایی را که از جنگ‌های

کابل با چه جان‌کدنی گرفته بودم، همه‌اش از ترس طالبان سوزانده شده است، سوختم. آنها را در خانه خاله‌ام به امانت گذاشته بودم، هیچ فکر نمی‌کردم سرنوشتش آتش آتش. تا آن زمان نیم نگاهی به بازگشت به کشورم داشتم، اما بعد از آن پذیرفتم که سرنوشت خوابی دیگری برای من دیده است. در حالی وارد بازار کار و اجتماع ایران شدم که پیش از آن هیچ تجربه کاری و حرفه تخصصی نداشتم که دستم را بگیرد. یکی از تجربه‌های غیرحرفه‌ای من بسیار کتاب خواندن بود. گاهی می‌نوشتم و گاهی برای دلم‌نوش می‌مهربانم. خیلی زود چرخ‌داری را آموزش دیده بودم. اما چه سود؟ این تجربه‌ها در بازار کار ایران برای من نه نان می‌شدند و نه آب. در آن روزگار سخت، اما خوشبختی من این بود که رفیق‌هایی چون آب روان داشتم که همه خیاط‌های ماهری بودند. کار خیاطی را با رفیقم آقا مختار که در برش و دوخت توانایی زیادی داشت به عنوان شاگرد آغاز کردم. با همکاری رفیق‌های سال‌ها به دنبال کار مناسبی هم بودم. چرخ خیاطی نشست. اگرچه به دلیل فصلی بودن کار خیاطی، کارهای بسیاری را تجربه کردم. از بنایی گرفته تا دستفروشی در میدان فردوسی و خیابان ولیعصر. شام‌گاهی در چهارراه ولیعصر ماموران شهرداری ریختند و تمام سرمایه‌ام را که کمتر از ۱۰هزار تومان

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر شماره ۱۱۹
■ تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۰۰۰۰۰ ■ دوزنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۱۸۴۳۱
■ مورمشترکین: ۶۱۹۳۳۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۰۳۰۰۰۱۱۴۰۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

امروز در تاریخ:

❗ روز اهدای خون (۱۲۵۳)
❗ اعلام طرح پرچم رسمی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۹ ش)
❗ درگذشت محمد نوری، خواننده ایرانی (۱۳۸۹ ش)
❗ کشتار حجاج در مراسم حج در عربستان(۱۳۶۶ ش)
❗ به دار آویخته‌شدن شیخ فضل... نوری روحانی شیعه و از رهبران جنبش مشروطه (۱۳۲۷ ق)
❗ درگذشت آنتوان دو سنت گزوبری، نویسنده برجسته و خلبان مشهور فرانسوی (۱۹۴۴ م)

۲ وطن برای شاعر مهاجر

افغانستان زادگاه و وطن مادری من است. ایران وطن فرهنگی من. به همان اندازه که افغانستان را دوست دارم، به ایران هم تعلق خاطر دارم. تجربه‌های ارزشمندی را که در ایران آموخته‌ام، پیش از این بارها در سنگ‌نوشته‌های کشورم خوانده بودم. حالا نیم نگاهی که به سال‌های پشت سرم می‌اندازم، می‌بینم بیش از یک ربع قرن در بی‌وطنی و مهاجرت نفس کشیده‌ام. بی‌وطنی، اندوه تلخی است که مدام احساس ترس و مجرم بودن را در انسان تقویت می‌کند. چنین حسی بارها به سراغ من هم آمده است، اما من تسلیم نشدم و پیش رفتم. خیلی از هموطنان را می‌شناسم که با استفاده از فرصت‌هایی که مهاجرت در اختیار آنها گذاشت درست استفاده کردند و حالا از افتخارات مردم کشور ما هستند. یادم هست در روزهای نخست که درباره حضور افغانستانی‌های مهاجر در جنگ تحمیلی کار پژوهش‌ام را آغاز کردم، خیلی از دوستانم مانع کارم شدند و هشدار دادند: «پژوهش در چنین موضوعی که در این همه سال مغفول مانده، به صلاح شما نیست. اگر می‌خواهی آرامش داشته باشی و در ایران زندگی‌کنی از این کار دست بردار.» یا پس نکشیدم و به کارم ادامه دادم. به دنبال سوزه‌های پژوهش‌لخواهم، شهر به شهر ایران را رفتم. وقتی سال ۱۳۹۷ حاصل سال‌ها مطالعه و تحقیق کتابی شد به نام «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» نه تنها توبیخ نشدم بلکه جلسات بسیاری برای رونمایی و معرفی کتاب در شهرهای مختلف ایران، از جانب نهادهای فرهنگی ایران گرفته شد. باورم این است این کتاب باب گفت‌وگوی جدیدی را میان مردم ایران و افغانستان باز کرد. حتی وقتی به دست رهبر انقلاب رسید و ایشان هم بعد از توفی قول مطالعه‌اش را دادند. براساس تجربه‌های بسیار سال‌های مهاجرت به این باور رسیده‌ام که ۲۵۰ سال پیش یک افغانستانی در کابل و بلخ و بامیان و هرات به همان اندازه ایرانی بوده که یک ایرانی در نیشابور و شیراز و اصفهان و مشهد، افغانستانی، شایسته است که کمی به هویت فرهنگی و تاریخی خود بنگریم. به یگانگی‌های دینی و تاریخی و فرهنگی خود باور داشته باشیم، من افغانستانی چنانچه جفایی از یک ایرانی دیدم، به تمام مردم شریف ایران نسبت ندهم. همچنان شمای ایرانی هم اگر خطایی از یک مهاجر افغانستانی دیدید، به همه مهاجران افغانستانی تعمیم ندهید. داشتم کارت عابر بانک و سیم‌کارت همراه و تحصیل کودکان و ... بدیهی‌ترین حق مهاجران است. مهاجرانی که نسل‌های سوم و چهارم آن ایرانی‌های افغانستانی به شمار می‌روند مطالبات و انتظاراتی از جنس برادری و برابری دارد. شایسته نیست بعد از چهار دهه مهاجران افغانستانی در ایران، باز هم با بیم و امید زندگی کنند. درگیر داشتن و نداشتن بدیهی‌ترین حقوق‌شان و حداقل‌های زندگی‌شان باشند.

❗ تابستان ۱۳۸۰

روزی دوست دانشجویی برای حضور در جلسه‌ای دعوتم کرد. مکان کارگاه خیاطی در منطقه عباس‌آباد شهری بود. جلسه با حضور هفت نفر از جوانانی که سر پرسودایی برای کارهای فرهنگی داشتند، آغاز شد. محور جلسه هم راه‌اندازی نشریه دانشجویی برای معرفی افغانستان فرهنگی بود. احتمالاً آنها جلسات قبلی هم داشتند که خیلی زود به نتیجه رسیدند. درباره اهداف نشریه حرف زدند، تقسیم کار کردند. مدیر مسئول و سردبیر انتخاب کردند. من هم شدم عضو شورای نویسندگان، به همین سادگی ماه‌نامه «عصر نوین» بدون مجوز و پشتوانه مالی از جایی‌را افتاد. ما بودیم و عصر نوینی که می‌خواست از یک کشور نمایندگی کند. خیلی دوهم اعضای توانمند جدیدی جذب‌تجربیه شدند و هم به عضویت خانه مطبوعات تجربی شهری در آمد. در صورتین وارد دنیای حرفه‌ای مطبوعات رسمی ایران شدم. همزمان مغازه کوچک خیاطی با باقرآباد داشتم، روزها کار می‌کردم و مخارج زندگی‌ام را از راه‌دو زندگی‌تامین می‌کردم، شب‌ها برای دلم می‌خواندم و می‌نوشتم. نوشته‌هایم را خودم به دفتر روزنامه می‌رساندم. برای برنامه فارسی زبانان رادیو فرهنگ هم می‌نوشتم. هر دو هفته یکبار با اتوبوس به خیابان ولیعصر به ساختمان شیشه‌ای جام جم به دفتر رادیو فرهنگ می‌رفتم. برای برنامه‌ای که راه ورودش را بعد ۱۴هزار تومان حق‌التحریر می‌گرفتم. عصر نوین، تنها ۱۷شماره منتشر شد. به مرور شورای نویسندگانش هم که انصافاً از نخبه‌های فرهنگی مهاجران بودند، بر اثر سختی‌ها دل به غربت دیگری دادند و از ایران رفتند. من ماندم، تا رایتگر بالا نگرۍ‌های بیشتری باشم. ❗

برکسی پوشیده نیست که ما ایرانی‌ها کم به مردم افغانستان ظلم نکرده‌ایم؛ نمی‌شود راحت از این موضوع گذشت یا با آن کنار آمد. همه ما این واقعیت را می‌دانیم که از نظر فرهنگی و اقتصادی به قدر کافی تلاش نکردیم برای راحت بودن و آامن بودن مهاجران افغانستان در ایران. آقای سرور رجایی دغدغه‌اش این بود که اولاً رابطه ایران و افغانستان را در کشور ما درست کند و جا بیندازد؛ این‌که ما از یک فرهنگ، زبان و خاک و خون هستیم. اگر ایشان دست روی زبان و ادبیات فارسی گذاشته بودند، به این دلیل بود که زبان فارسی را علت پیوند و درونمایه اصلی رابطه مردم ایران و افغانستان می‌دانستند. دوم این‌که ایشان بسیار جدی سفیر شجاعت‌ها و شهامت‌ها و رشادت‌های سربازان افغانستان چه در لشکر فاطمیون به عنوان مدافع حرم، چه در سالیان، اما در چند دفاع مقدس بودند. آقای محمدسرور رجایی نگهبان همان روحیه‌ای است که ما ایرانی‌ها در سال‌های انقلاب و دفاع مقدس تجربه کرده بودیم و این روحیه در مردم افغانستان را

خود آقای رجایی منقلب بودند. پیش‌نیامده بود که قبل و حین ضبط برنامه، چنین فضای غم‌انگیز و سنگینی داشته باشیم. سروش صحت و یقینیه عوامل بغض داشتند و آنجا که آقای رجایی شعر را خواندند، بغض‌ها به اشک نشست؛ فیلمبردارها و باقی عوامل که به زحمت خودشان را نگه داشته بودند، دیگر طاقت نیاوردند. ❗ **برداشت خودتان از شخصیت آقای رجایی چیست؟ در مقایسه با سایر شاعران و نویسندگان و مهمانی‌که به برنامه شما دعوت شده‌اند، چطور انسانی بود؟**

من در جایگاه مقایسه نیستیم و حتی در مورد خودم نمی‌توانم یک تعریف درست ارائه کنم چه رسد به دیگران و کسی مانند ایشان. اما در چند مواجهه‌ای که با ایشان داشتم، دریافتم قلبش برای برادری ایران و افغانستان می‌تپید. تمام دغدغه‌اش این بود که سفیر برادری بین ایران و افغانستان باشد. راه این برادری را در شعر و ادبیات و پژوهش می‌دانستند و گویی امنیت و آرامش افغانستان را در برادری با ایران جست‌وجو می‌کردند. آقای رجایی به دنبال حال موثر و بهتر مردمش در ایران بود.



رضائیان:

در طول ضبط برنامه بارها مجبور شدیم وقفه‌هایی ایجاد کنیم، نفس بگیریم از آن همه بغض و دوباره ضبط برنامه را ادامه بدھیم

دشوارترین برنامه‌هایی بود که در پنج فصل برنامه کتاب‌باز ضبط کرده بودیم. از یک سو به قدری حال همه بد بود که دل نداشتم ضبط برنامه رو شروع کنیم، بس که قافعه دردناک و غم‌انگیزی بود. از سوی دیگر حضور آقای رجایی با غربت و مظلومیتی همراه بود که دل همه را ریش می‌کرد. در طول ضبط برنامه بارها مجبور شدیم وقفه‌هایی ایجاد کنیم، نفس بگیریم از آن همه بغض و دوباره ضبط برنامه را ادامه بدھیم. بارها چشم همه ما تر ش و بیشتر از همه

تقویت می‌کردند. به نظر یک‌ی از بزرگ‌ترین مردان افغانستان در زمینه ترویج فرهنگ دفاع و مقاومت آقای محمدسرور رجایی بود. وقتی با ایشان صحبت می‌کردیم، گویی تمام جهان‌ها تعریف کرده‌ایم، هر چه بود، در حاشیه قرار داشت.

❗ **کسانی مانند محمدسرور رجایی با آقای کاظمی خیلی دیر در ایران توانستند به حق و جایگاه‌شان دست پیدا کنند.**

خدا از سر تقصیرات ما بگذرد. مردم افغانستان بسیار مظلوم و خیلی مهربان‌تر از کسانی مثل من هستند. باشم. خداوند از ما بگذرد و ان شاء... مردم افغانستان در سرزمین خودشان به چنان آرامش و رفاهی برسند که نیازی به ما نداشته باشند. ❗



گفت‌وگو با محمدرضا رضائیان، تهیه‌کننده برنامه کتاب‌باز درباره محمدسرور رجایی

سفیر برادری ۲ ملت بود

❗ **به یادماندنۍ ترین تصویری که از محمدسرور رجایی در خاطره‌ها شکل گرفته و این روزها در فضای مجازی دست به دست می‌شود، مربوط است به برنامه کتاب‌باز از شبکه نسیم. رجایی در این برنامه شعر خواند، اشک ریخت و ما را با اندوه افغانستان آشنا کرد، بی‌آن‌که خبر داشته باشد به‌زودی بار دیگر برای این سرزمین مظلوم و نیز برای خودش اندوهگین می‌شویم. کرونا، محمدسرور رجایی را از ما، از زبان شیرین فارسی‌واز شعر و ادبیات و فرهنگ کشورمان گرفت. روز گذشته مراسم خاکسپاری این شاعر و نویسنده بزرگ‌زار و پیکرش دیروز در قطعه ۹۹ بهشت‌زهار، در جوار شهید آوینی و شهدای دفاع مقدس به خاک سپرده شد. درباره رجایی گفت‌وگویی داشته‌ایم با محمدرضا رضائیان، تهیه‌کننده کتاب‌باز که آخرین تصویر به یادماندنۍ از محمدسرور رجایی را برای ما در برنامه‌اش به یادگار گذاشت.**

❗ بعد از درگذشت محمدسرور رجایی، آن ویدئوی کوتاه‌از حضورش در برنامه کتاب‌باز را شما در فضای مجازی منتشر و دست به دست کردید یا یک اتفاق خودجوش مردمی بود؟

کار خود مردم بود. دوستان در این شاعر و نویسنده به صورت خودجوش آن ویدئو را بازنشر دادند و البته ما هم همراه با مردم در برنامه کتاب‌باز این ویدئو را دوباره منتشر کردیم.

❗ **بلافاصله بعد از حمله تروریستی به دانشگاه کابل بود که از ایشان دعوت کردید مهمان برنامه**